

پول دادن به فوج سوادکوه شدیم. بعد سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. دو ساعت از شب گذشته با آصف السلطنه سوار شدیم آمدیم دم سرچشمه. آصف السلطنه (رفت) منزلشان، من هم آمدم منزل.

پنجشنبه ۱۱ شهر ربيع الاول ۱۳۲۵

رفتم میدان مشق آقا تشریف نیاورده بودند ولی از سردارها بعضی ها بودند. بعد از تمام شدن مشق سرباز (ها)، سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. دو ساعت به غروب سوار شدم رفتم مجلس.

جمعه ۱۲ شهر ربيع الاول ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم امیریه به خدمت آقا مشرف شدم. فرمودند، با شاهزاده مشهدی سوار شوید بروید به استقبال اتابک اعظم. بعد سوار شدیم رفتم بالای مهرآباد رسیدیم به اتابک اعظم، از کالسکه پیاده شدیم. اتابک اعظم هم پیاده شدند. قدری صحبت کردیم. بعد فرمودند سوار شوید از جلو (ی) ما بروید. ما هم سوار شدیم یکسر آمدیم شهر. رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدیم. اتابک اعظم هم با تمام وزراء به خاکپای مبارک مشرف شدند. خیلی اعلیحضرت همایونی اظهار مرحمت نسبت به اتابک اعظم فرمودند. اشخاصی که همراه اتابک اعظم از فرنگ آمده‌اند مستوفی الممالک است، نصیر السلطنه هم از رشت همراه ایشان آمده است.

شنبه ۱۳ شهر ربيع الاول ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم (منزل) اتابک اعظم قدری آنجا بودم. جمعیت از هر قبیل بودند. دو ساعت به غروب سوار شدم رفتم مجلس تا غروب آنجا بودم.

یکشنبه ۱۴ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

رفتم منزل وزیر نظام چائی و قلیان صرف نمودم، بعد از آنجا رفتم منزل مستوفی الممالک قدری آنجا بودم. بعد سوار شدم رفتم امیریه خدمت اقا مشرف شدم. فرمودند بیآئید برویم دوشان تپه. اتابک اعظم با تمام وزراء بودند. به خاکپای مبارک مشرف شدیم. نهار را هم خدمت حضرت اقدس ولیعهد صرف نمودم.

دوشنبه ۱۵ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

رفتم منزل ساعدالدوله با ساعد السلطان، قدری آنجا بودم. در حقیقت احوال پرسى رفتم. دو ساعت به غروب رفتم امیریه، خدمت آقای نایب السلطنه مشرف شدم.

سه شنبه ۱۶ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم مجلس سردارها، تا غروب آنجا بودم. بعد سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم.

چهارشنبه ۱۷ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

رفتم منزل ساعد الدوله فاتحه. پریشب مرده است. اتابک اعظم آمد، ختم را جمع نمود بعد آقای نایب السلطنه تشریف آوردند. بعد سوار شدم آمدم سلام. تمام شاهزادگان و وزراء جمع بودند. سلام خوبی منعقد شد. بعد از سلام، رفتم با آقای نایب السلطنه و تمام سردارها در عمارت خورشید. مجلس سردارها بعد از این در آنجا منعقد خواهد شد.

پنجشنبه ۱۸ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

رفتم حمام. از حمام آمدم بیرون. ساعد السلطان، آقامیرزا آقا خان، قوام

السادات (و) میرزا سید احمد خان امیر پنجه فوج فراهان آمدند. دو ساعت به غروب سوار شدم رفتم پارک صدر اعظم. بعد از آنجا سوار شدم رفتم امیریه که خدمت آقا مشرف شوم، تشریف نداشتند.

جمعه ۱۹ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم.

شنبه ۲۰ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

رفتم میدان مشق آقا تشریف داشتند، بعد از آنجا آمدم میدان توپخانه. دو ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم امیریه.

یکشنبه ۲۱ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم.

دوشنبه ۲۲ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

رفتم امیریه که خدمت آقا مشرف شوم. تشریف برده بودند درب خانه. من هم رفتم منزل شاهزاده مشهدی. نهار را هم آنجا صرف نمودم. سه ساعت به غروب مانده رفتم خدمت آقا مشرف شدم. بعد با آقا رفتم منزل معتمد الدوله. مجلس عقدکنان بود. خواهر معتمد الدوله (را) عقد کردند به جهت عضد السلطنه، پسر شاه شهید.

سه شنبه ۲۳ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

سه ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. یک

ساعت به غروب مانده با آقا سوار شدم رفتیم به سفارت انگلیس، عصرانه دعوت داشتیم. حضرت والا ظل السلطان هم تشریف داشتند. نزدیک مغرب سوار شدم رفتیم پارک اتابک اعظم، تا دو ساعت از شب گذشته آنجا بودیم.

چهارشنبه ۲۴ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم منزل نصرت الممالک. مجلس عقد کنان خواهر نصرت الممالک بود جهت امیر آخور. یک ساعت به غروب مانده از آنجا سوار شدم رفتم باغ بیرون شهرنو، که آقا تازه اتباع فرموده‌اند.

پنجشنبه ۲۵ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم میدان مشق تمام سردارها بودند. بعد آقا تشریف آوردند. افواج دقیقه دادند. بعد سوار شدم رفتیم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا نزدیک ظهر درب خانه، بودم بعد با مجلل الدوله سوار شدم آمدیم منزل. بعد از نهار قدری استراحت کردیم. دو ساعت به غروب مجلل الدوله رفت. من سوار شدم رفتم منزل علاءالدوله. بعد سوار شدم رفتم منزل اتابک اعظم، تا یک ساعت از شب گذشته آنجا بودم.

جمعه ۲۶ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

با ساعد السلطان سوار شدم رفتیم منزل سپهدار. قدری آنجا بودیم، نزدیک غروب آمدم منزل. صمصام السلطان سرتیپ فوج سوادکوه آمد. قدری اینجا بود بعد رفت. از مدتی که اتابک اعظم آمده است چندان تغییر و تبدیل نشده است ولی خود شخص اتابک اعظم وزیر داخله شدند. وزیر افخم هم وزیر دربار شده است. بعد از قبول کردن وزارت داخله و رئیس الوزرائی، یک روز هم با نایب السلطنه و تمام وزراء

رفتند به مجلس شورای ملی که مسئولیت خودشان را قبول نمایند و وزراء را هم معرفی نمایند.

شنبه ۲۷ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب رفتیم منزل حضرت والا ظل السلطان، از آنجا با حضرت والاسوار کالسکه شدید رفتیم عشرت آباد گردش. یک ساعت از شب گذشته مراجعت نمودیم.

یکشنبه ۲۸ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

امروز حضرت والا، آقای سلطان ملک میرزا با علیقلی میرزا و اعزاز السلطنه و سلطان محمود میرزا و مجدالدوله و بهاءالملک در این منزل متعلق به خودشان مدعو هستند. سه ساعت از دسته گذشته آمدند. دو سه شیشه عکس انداختیم و دو شیشه مضحک هم از حسام السلطنه و مجلل الدوله انداختیم. حسام السلطنه در ازای این که او را به این شکل عکس انداختیم، (وقتی) رفتیم سرحوض که دستم را بشویم، یکمربته همراه اول داد با کله رفتیم به ته حوض، خداوند خیلی رحم کرد، خلاصه از حوض آمدم خواستم تلافی نمایم، سلطان ملک میرزا مانع شد، نگذاشت تلافی نمایم. بعد سوار شدیم رفتیم شهر نو باغ حسام السلطنه. تا نزدیک غروب آنجا بودم، بعد آمدم باغ شهر نو آقای نایب السلطنه، خدمت آقا مشرف شدم.

دوشنبه ۲۹ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

سوار شدم رفتیم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. یک ساعت به غروب مانده با آقا سوار شدیم رفتیم باغ بیرون، تا دو ساعت از شب گذشته آنجا بودیم.

سه شنبه ۳۰ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

سوار شدیم رفتیم حضرت عبدالعظیم زیارت (که) از آنجا برویم شکار. بعد از

زیارت رفتیم نزدیک دولت آباد. چهار ساعت به غروب مانده سوار شدیم رفتیم پشت کوه بی بی شهربانو، یک رأس خرگوش شکار نمودیم. بعد شکارکنان دو مرتبه آمدیم دولت آباد. نزدیک غروب بود سوار درشگه شده آمدیم شهر، یک رأس اسب کهر بسیار خوب هم حاجی علیرضاخان ناز شست بمن دادند. بعضی از آن شکارها را هم روی همان اسب زدم.

چهارشنبه ۲ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

ساعد السلطان و عیسی خان سردار آمدند. قدری صحبت کردیم. بعد عیسی خان با ساعد السلطان رفتند. دو ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم امبریه خدمت آقا مشرف شدم.

پنجشنبه ۳ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

چند نفر از صاحبمنصبان فوج سوادکوه آمدند. بعد سوار شدم رفتم میدان توپخانه، خدمت آقا مشرف شدم. بعد آمدم میدان توپخانه نهار را در منزل مجدالدوله صرف نمودم. بعد آمدم منزل. دو ساعت به غروب مانده دره الدوله آمد، بعد آصف السلطنه آمد.

جمعه ۴ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم پارک اتابک اعظم. تشریف نداشتند. جمعی آنجا بودند که شاید تشریف بیاورند، تا یک ساعت از شب گذشته منتظر شدیم تشریف بیاوردند.

شنبه ۵ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم میدان مشق، آقا تشریف داشتند. بعد از دغیله سوار شدم رفتم

درب خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا نزدیک ظهر درب خانه بودم، بعد آمدم میدان توپخانه.

یکشنبه ۶ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب مانده با عمید حضور سوار شدیم رفتیم امیریه خدمت آقا مشرف (شدیم). اتابک اعظم با وزیر مختار روس آنجا بودند. بعد با آقا سوار شدیم رفتیم عشرت آباد دیدن ظل السلطان.

دوشنبه ۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم تا یک ساعت به غروب. بعد با شاهزاده مهدی سوار شدیم رفتیم مجلس شاهزاده‌ها، تا غروب آنجا بودیم.

سه‌شنبه ۸ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم میدان مشق، بعد از اتمام میدان، سوار شدم رفتم امیریه، خدمت آقا مشرف شدم. بعد آقا پیغام دادند که بروم درب خانه. بعد سوار شدم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم. نزدیک ظهر مراجعت به امیریه نمودم.

چهارشنبه ۹ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. بعد با آقا سوار شدیم آمدیم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم.

پنجشنبه ۱۰ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

با مجدالدوله سوار شدیم رفتیم منزل امین توپخانه. عیال امین توپخانه مرحوم

شده بود. فاتحه خواندیم، سوار شدیم آمدیم منزل سردار امجد

جمعه ۱۱ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

سوار شدم رستم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. تا دو ساعت ونیم از شب گذشته آنجا بودیم.

شنبه ۱۲ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

رستم میدان مشق، آقا تشریف آوردند. بعد از تمام شدن میدان، سوار شدیم رستم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. نهار را هم در ب خانه صرف نمودم.

یکشنبه ۱۳ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

سوار شدم رستم امیریه، خدمت آقا مشرف شدم. بعد با آقا سوار شدم آدمم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. امروز درب خانه خیلی شلوغ بود. علت شلوغی هم این است که پسر رحیم خان در قراچه داغ با اهل شهر نزاع نموده (و) جمعی را کشته است. (در) تبریز دکاکین را بسته‌اند. اینجا هم به واسطه تبریز شلوغ نموده‌اند و دُکَن‌ها را بسته‌اند. جمعیت جمع شده‌اند در بهارستان، می‌گویند تا پسر رحیم خان را نکشند ما دست بردار نیستیم. خلاصه رحیم خان را محض سکوت مردم، در دیوان خانه عدلیه حبس نمودند که تا پسرش حاضر شود.

اسباب را طوری فراهم آوردند که امشب (که) شب عید مولود اعلیحضرت است و در واقع عید اول است و باید مردم چراغان خوبی نمایند. چراغان نکردند و آتش بازی هم نشد. تمام وزراء تا ساعت پنج درب خانه بودند. تا این گفت و گو رفع شد.



دوشنبه ۱۴ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

رفتم میدان توپخانه تمام سردارها جمع بودند. بعد آقا تشریف آوردند، به اتفاق آقا رفتم درب خانه. امروز سلام است. پیش از ظهر سلام منعقد شد. بعد از سلام سوار شدم رفتم منزل. نهار صرف نمودم، قدری استراحت کردم. سه ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم. امشب مهمانی است و اعلیحضرت همایونی هم تشریف می آورند. خلاصه رفتم خدمت آقا مشرف شدم. ظل السلطان با جمعی از وزراء و سردارها هم بودند. دو ساعت به غروب مانده اعلیحضرت همایونی تشریف آوردند، قدری در اطاق ها گردش کردند، نیم ساعت به غروب تشریف بردند. شب هم تمام وزیر مختارها با وزراء و سردارها مدعو هستند. تمام مهمان ها آمدند. همچو مهمانی تاکنون در ایران نشده بود. دویست نفر سر میز دعوت داشتند و هزار و هشتصد نفر هم سواره دعوت داشتند. خیلی خیلی خوب مهمانی شد.

سه شنبه ۱۵ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

رفتم امپریه به خدمت آقا مشرف شدم. بعد با سردار افخم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. یک ساعت از ظهر گذشته آمدم منزل نهار صرف نمودم. دو ساعت به غروب مانده (با) موثق الدوله چائی صرف نمودیم، بعد به اتفاق سوار شدیم رفتیم عشرت آباد.

چهارشنبه ۱۶ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم امپریه خدمت آقا مشرف شدم جمعی از سردارها صاحبمنصبان خدمت آقا بودند.

پنجشنبه ۱۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

سوار شدم، رفتم امیریه، خدمت آقا مشرف شدم، بعد به اتفاق آقا سوار شدیم آمدیم درب خانه. به خاکپای مبارک مشرف شدم.

جمعه ۱۸ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. بعد با آقا سوار شدیم رفتیم شمیران زیر درخت‌های باغ صبا نهار صرف نمودیم. آصف السلطنه هم بود.

شنبه ۱۹ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

رفتم میدان توپخانه. قدری آنجا بودم. آقا تشریف آوردند خدمت آقا مشرف شدم.

یکشنبه ۲۰ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

با آجودان حضور سوار شدیم رفتیم میدان توپخانه. تمام سردارها حاضر بودند که آقا تشریف بیاورند، بروند به خاکپای مبارک مشرف شوند. بعد آقا تشریف آوردند، با تمام سردارها تشریف بردند به خاکپای مبارک مشرف شدیم. تا وقت ظهر درب خانه بودم.

دوشنبه ۲۱ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

اعلیحضرت همایونی امروز تشریف فرمای نیاوران شدند ولی عصر مراجعت خواهند نمود. از اتفاقاتی که این اوقات روی داده است اینست که: شاهزاده سالارالدوله باغی شده است. مدتی او را نصیحت نمودند چاره نشد عاقبت کار بر این منجر شد که قشونی ترتیب نمایند، بروند به میدان رزمگاه. امروز دوشنبه ۲۱ شهر ربیع الثانی است

یک باطری توپ که عبارت از شش عراده باشد با دو توپ «ماکزیم» به ریاست امیر سیف الدین روانه نمودند با عده‌یی از قزاق و سوار کشیک خانه که بروند به همدان و آنجا حسام الملک هم چند فوج حاضر نموده که اینها ملحق شده بروند ولی ریاست تمام اردو با حسام الملک است.

سه شنبه ۲۲ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. بعد از مرخصی از خاکپای مبارک آمدم میدان توپخانه. قدری با مجدالدوله صحبت کردیم. نهار را هم آنجا صرف نمودم.

چهارشنبه ۲۳ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم میدان توپخانه، با مجدالدوله کاری داشتم. او را دیدم، بعد سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. بعد با آقا آمدیم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم. دو ساعت به غروب مانده درّه‌الدوله آمد تا نزدیک غروب اینجا بود. بعد رفت. من هم سوار شدم رفتم منزل ظلّ السلطان. تا یک ساعت از شب گذشته آنجا بودم.

پنجشنبه ۲۴ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدیم. بعد از مرخصی از خاکپای مبارک با سالار اکرم (و) مختار السلطنه (و) مجلل الدوله و آجودان حضور آمدیم منزل. قدری آس بازی کردیم.

جمعه ۲۵ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم منزل وزیر مخصوص. بعد از آنجا

رفتم منزل فرمانفرما.

شنبه ۲۶ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. دو ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم میدان توپخانه خدمت آقا مشرف شدم. امیر نظام، سردار امجد با بعضی از سردارهای دیگر بودند. ریاست قشون آذربایجان را دادند به برادر سردار مؤید.

یکشنبه ۲۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. به اتفاق آقا سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم.

دوشنبه ۲۸ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم تا دو ساعت از شب گذشته قراولی خاصه را از سردار مؤید گرفتند، دادند به سیف الممالک برادر کشیک چی باشی.

سه شنبه ۲۹ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. بعد با آقا آمدم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم تا نزدیک ظهر آنجا بودم.

چهارشنبه ۳۰ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. تا نزدیک ظهر آنجا بودم بعد آمدم منزل. دو ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم.

بعضی کارها داشتم.

پنجشنبه غره جمادی الاول ۱۳۲۵

رفتم حضرت عبدالعظیم، زیارت نمودم. دو ساعت به غروب مانده سوار شدم  
رفتم امیریه.

جمعه ۲ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

سوار شدیم، رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدیم. بعد با آقا سوار شدیم رفتیم  
باغ بیرون شهر، نهار را آنجا صرف نمودیم. بعد از صرف نهار سوار شدیم با آقا رفتیم  
منزل رکن السلطنه، فاتحه خوانی مادرش. نزدیک غروب سوار شدیم با آجودانحضور  
رفتم پارک اتابک اعظم.

شنبه ۳ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

رفتم منزل ظلّ السلطان تا نزدیک ظهر آنجا بودم. بعد آمدم منزل. نیم ساعت از  
شب گذشته امید حضور آمد، قدری صحبت کردیم. شب را هم آجودانحضور (و)  
میرزا علی آوازه خوان اینجا بودند.

یکشنبه ۴ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۵

ساعد السلطان آمد. با او سوار شدیم رفتیم به کامرانیه، خدمت آقا مشرف شدیم.  
تا عصری آنجا بودیم.

دوشنبه ۵ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم امیریه، به خدمت آقا مشرف (شدم). تا دو ساعت از شب گذشته آنجا بودم.

سه شنبه ۶ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب مانده رفتم منزل امیراعظم، به اتفاق ایشان رفتیم امیریه، خدمت آقا مشرف شدیم. تا دو ساعت و نیم از شب گذشته آنجا بودیم. جمعی هم از سردارها خدمت آقا بودند.

چهارشنبه ۷ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

رفتم منزل علاءالدوله احوالپرسی نمودم. از آنجا سوار شدم رفتم امیریه، تا یک ساعت از ظهر گذشته آنجا بودم. از آنجا آمدم منزل. یک ساعت به غروب رفتم امیریه، خدمت آقا مشرف شدم. عضد الملک (و) مجدالدوله خدمت آقا بودند. سالار الدوله هم دو مرتبه شکست خورده رفته در قنصلخانه انگلیس بست نشسته است.

پنجشنبه ۸ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. بعد از مرخصی از حضور مبارک، آمدم میدان توپخانه، خدمت آقا مشرف شدم. نهار را هم خدمت آقا صرف نمودم. امروز اتفاق تازه‌یی افتاده است. شیخ فضل الله چادری زده بود در مسجد جمعه که روضه خوانی نماید ولی قصد آن معلوم نبود که به چه نیت می‌خواست که روضه خوانی نماید. خلاصه مردم ریختند چادر را پاره پاره نمودند و بردند. ابدأ اثری از آن باقی نماند. عاقبت کار منجر به نزاع شد. آخوندها با طبقه‌یی دیگر از آخوندها نزاع سختی نمودند ولی کسی کشته نشد این رشته سر دراز دارد.

جمعه ۹ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم.

شنبه ۱۰ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. بعد از مرخصی از حضور مبارک آمدم میدان توپخانه، خدمت آقا مشرف شدم.

یکشنبه ۱۱ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب سوار شدم رفتم پارک ظل السلطان، خودشان تشریف نداشتند، ولی هرگز میرزا با جمعی دیگر بودند. امروز آقا شیخ فضل الله، آقا سید ریحان الله، حاجی آخوند رستم آبادی با جمعی از آقایان دیگر و طلاب زیادی به عنوان قهر تشریف بردند. حضرت عبدالعظیم، که از آنجا به عتبات عالیات تشریف ببرند.

دوشنبه ۱۲ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. بعد آقا تشریف بردند کامرانیه. من هم آمدم منزل موقت الدوله.

سهشنبه ۱۳ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

امروز در مسجد سهپسالار قدیم آخوندها با پسر نقیب السادات مرافعه کردند، کتک زیادی پسر نقیب السادات را زدند بعد گرفتند بردند دیوانخانه حبس نمودند. جلوخان مسجد مروی هم آخوندها جماعتی از فرنگی مآبها را کتک به قاعده زدند که ابداً فرنگی مآب از آن خط عبور نکنند و نخواهند (کرد).

چهارشنبه ۱۴ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

رفتم کامرانیه، خدمت آقا مشرف شدم. بعد با آقا سوار شدیم رفتیم درب خانه،

به خاکپای مبارک مشرف شدیم.

پنجشنبه ۱۵ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

به اتفاق آقا رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم.

جمعه ۱۶ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

رفتم حمام، از حمام آمدم بیرون. نواب هم آمد. آجودان حضور با نواب مشغول تخته بازی شدند تا دو ساعت به غروب مانده. بعد همگی سوار شدیم، رفتیم امیریه (در) مراجعت آمدم منزل موشق الدوله.

شنبه ۱۷ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

رفتم امیریه قدری آنجا بودم. بعد آمدم منزل علاءالدوله، تا نزدیک ظهر آنجا بودم. دو ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم منزل اتابک اعظم، تا یک ساعت از شب گذشته آنجا بودم.

یکشنبه ۱۸ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

امروز در مسجد جامع سال سیدی راکه (در) بلوای سابق کشته شده بود می دادند. هنگام غریبی بود. تمام مردم از اعیان و ملاً و کسبه جمع بودند. شاگردهای مدارس، هر یک مدرسه با یک بیرق و دسته گل می آمدند قدری قرائت قرآن می کردند و می رفتند. ناصرالملک، فرمانفرما، علاءالسلطنه و صنیع الدوله هم بودند.

دوشنبه ۱۹ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

رفتم کامرانیه، خدمت آقا مشرف شدم. تا نزدیک غروب آنجا بودم.



سه شنبه ۲۰ جمادی الاول ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم مهرآباد. دیدنی از معیرالممالک نمودم. نزدیک غروب آمدم منزل. فرستادیم دسته مطرب یهودی‌ها را که تازه آمده‌اند دعوت کردیم آمدند. موثق الدوله، آجودانحضور و میرزا علی خان بودند.

چهارشنبه ۲۱ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم امیریه به خدمت آقا مشرف شدم. تشریف برده بودند اندرون.

پنجشنبه ۲۲ شهر جمادالاول ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم امیریه، جمعی از سردارها خدمت آقا بودند. بعد از نهار استراحت کردم. بعد سوار شدم رفتم منزل سعدالملک. امشب عروسی سعدالملک است.

جمعه ۲۳ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

رفتم منزل معین السلطان، امروز آنجا مهمان هستم. موثق الدوله، احتشام الملک و چند نفر دیگر بودند.

شنبه ۲۴ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

رفتم کامرانیه، خدمت آقا مشرف شدم، بعد به اتفاق وزیر نظام سوار شدیم رفتیم به سلطنت آباد، خدمت اعلیحضرت همایونی شرفیاب شدیم. قدری حضور مبارک بودم. بعد آمدم منزل عمیدالملک.

یکشنبه ۲۵ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

خدمت آقا مشرف شدم. امروز هم از کامرانیه جایی نرفتیم. شب را هم آنجا

ماندم. خوانین و سردارها خدمت آقا آمدند.

دوشنبه ۲۶ شهر جمادی‌الاول ۱۳۲۵

عیسی خان و عمید حضور آمدند. قدری صحبت کردیم. نزدیک غروب معیر الممالک آمد تا دو ساعت از شب گذشته بودند.

سه شنبه ۲۷ شهر جمادی‌الاول ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم منزل امیرخان سردار، تا عصری آنجا بودیم. بعد عصری با امیر اعظم آمدیم منزل.

چهارشنبه ۲۸ شهر جمادی‌الاول ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب مانده سوار شده رفتم پارک ظل السلطان، تشریف نداشتند از آنجا رفتم منزل ستچی باشی.

پنجشنبه ۲۹ شهر جمادی‌الاول ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم امیریه، تا یک ساعت از شب گذشته، بعد آمدم منزل.

جمعه غره شهر جمادی‌الثانی ۱۳۲۵

رفتم حضرت عبدالعظیم. زیارت نمودیم، آمدیم منزل. چهار ساعت به غروب مانده موقت الدوله، جلال الملک بابرادرش و معین السلطان آمدند، قدری تخته بازی کردیم.

شنبه ۲ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

شعاع الملک آمد قدری صحبت کردیم. بعد سوار شدم رفتم شمیران خدمت آقای نایب السلطنه. مجدالدوله، سردار افخم و جمعی دیگر بودند.

یکشنبه ۳ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم منزل جلال الدوله.

دوشنبه ۴ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

یک ساعت به غروب سوار شدم رفتم منزل علاءالدوله، تا یک ساعت از شب گذشته آنجا بودم.

سه شنبه ۵ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. دو ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم امپریه، به خدمت آقا مشرف شدم. فوج سوادکوه را به میل خود استعنا کردم و دادم به کشیک چی باشی به جهت فراولی مخصوص همایونی.

چهارشنبه ۶ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم، امپریه خدمت آقا مشرف شدم. مدتی آنجا ماندم تا آقا سوار شدند تشریف بردند به کامراتیه.

پنجشنبه ۷ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

رفتم منزل موثق الدوله، از آنجا با شاهزاده رفتم منزل آقا سید حبیب الله روضه

خوان. مدعو بودیم. نهار بسیار خوبی صرف نمودیم. دو ساعت به غروب مانده با شاهزاده سوار شدیم رفتیم به عشرت آباد.

جمعه ۸ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب مانده از خواب برخاستم، سوار شدم رفتم منزل علاءالدوله، احوالپرسی تا یک ساعت از شب گذشته آنجا بودم.

شنبه ۹ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

رفتم حمام. از حمام بیرون آمدم، رفتم کامرانیه، خدمت آقا مشرف شدم. یک ساعت به غروب مانده آمدم منزل. گفتند حاجی امین الخاقان از کربلا آمده است. رفتم آنجا دیدن کردم.

یکشنبه ۱۰ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

حاجی امین الخاقان آمدند، بعد از صرف نهار قدری استراحت کردیم دو ساعت به غروب، عمید حضور، آجودان حضور آمدند. بعد موثق الدوله آمد.

دوشنبه ۱۱ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

رفتم حمام. آمدم بیرون، سوار شدم رفتم عشرت آباد، شب را آنجا ماندم. موثق الدوله و آجودان حضور و سید حبیب آقا بودند شب بسیار خوبی گذشت.

سه شنبه ۱۲ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

رفتم کامرانیه، خدمت آقا مشرف شدیم. خیلی اظهار مرحمت نسبت به حاجی